

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

برداشت مفسرین و عرفا از اصطلاح قرآنی مجمع البحرین

علیرضا قائمی

عضو هیات علمی، گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فرهنگیان استان سیستان و بلوچستان، صندوق پستی ۱۴۶۶۵-۸۸۹ تهران، ایران

چکیده

اهمیت تفاسیر قرآن در حل مشکلات لغوی و دشواریهای معنایی قرآن بر کسی پوشیده نیست چنانکه تمام قرآن پژوهان برای درک زوایای مختلف آیات قرآنی ناگزیر به مراجعه به این تفاسیر می باشند. نویسنده سعی دارد با تحلیل دیدگاههای مختلف مفسرین و عرفا برداشت آنها از اصطلاح مجمع البحرین در قرآن را نشان دهد. در تفاسیر عرفانی این اصطلاح به معانی صوم و صلوات، بحر باطن و جمع الجمع، مقام قلب و دل و التقای بحر «یس و القرآن» و بحر «ص» بکار رفته است و در سایر تفاسیر نیز به محل التقای دودریا یا جای گرد آمدن دو دریای پارس و روم، نیل و قلزم و یا دو دریای آسمان و دریای زمین و یا دریای خوش و دریای شور و تلخ اطلاق شده است که نشان دهنده تفاوت دیدگاه مفسران قرآن و عرفا از این اصطلاح قرآنی است.

کلید واژه: قرآن کریم، تفاسیر، مجمع البحرین

مقدمه:

بحر و بحرین در قرآن کریم

کلمه (بحر) به معنای دریا در سی و دو آیه قرآن مجید و در یازده موضوع به شرح ذیل بکار رفته است.

- ۱- زیادی آب آن (کهف ۱۸ / ۱۹؛ طور ۶ / ۵۲)؛ ۲- جریان یافتن کشتی در آن (یونس، ۲۲ / ۱۰)؛ ۳- مفید بودن آن (بقره ۱۶۴ / ۲)؛ ۴- آرامش و در اختیار انسان بودن آن (سجّر) (ابراهیم؛ ۳۲ / ۱۴)؛ ۵- به آرامی به جریان در آوردن کشتی در آب بحر (اسراء؛ ۶۶ / ۱۷)؛ ۶- پذیرش کشتی های سنگین (جوار فی البحر) (شوری ۳۲ / ۴۲؛ الرحمن؛ ۲۴ / ۵۵)؛ ۷- حلال بودن صید از بحر (مائده؛ ۹۶ / ۵)؛ ۸- عمق داشتن (ظلمات البحر) (انبیاء؛ ۸۷ / ۲۱؛ نمل؛ ۶۳ / ۲۷؛ انعام؛ ۶۳ / ۶)؛ ۹- موج داشتن و لایه لایه بودن بحر (یونس ۲۲ / ۱۰)؛ ۱۰- تلاطم بحر در روز قیامت (سجّر البحر) (تکویر؛ ۶ / ۸۱)؛ ۱۱- منفجر شدن بحر در روز قیامت (والبهار فجّرت) (انفطار؛ ۳ / ۸۲)

این گروه آیات را می توان به دو دسته تقسیم کرد؛ اول آیاتی که حالات «بحر» را تا قبل از قیامت بیان می کند و سازش، آرامش پذیری و مفید بودن بحر را نشان می دهد و دوم آیاتی که حالات بحر را در قیامت مطرح می کند و در آنها تلاطم و انفجار و پراکنده شدن مطرح است. بنابراین خداوند «بحر» را هم برای آنچه در فارسی امروز «دریا» نامیده می شود و هم

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

برای رودخانه بزرگ و عمیق و گسترده ای که بتوان در آن کشتی رانی و صید کرد، بکار برده است. یعنی «بحر» همان آب وسیع است که در آن خیر و منفعت است همان گونه که برای قوم موسی (ع) در گذر از آن هیچ آسیبی به بنی اسرائیل نرسید و حتی کف این بحر، آن چنان خشک شده بود که هیچ مشکلی در عبور از آن نداشتند در حالی که همین آب وسیع برای فرعون و سپاهانش محل غرق و انتقام الهی بوده است. (عصاره؛ ۱۳۸۰: ۶۰ و ۶۱)

- کلمه «بحرین» (دو دریا) نیز پنج بار در قرآن کریم در معانی مختلفی بکار رفته است از جمله «دو دریا یکی به خوشگواری و شیرینی و دیگری به شوری و تلخی (فاطر ۱۲/۳۵؛ فرقان ۵۳/۲۵) وصف شده است. از هر دو دریا به تعبیری گوشت تازه و زینت آلات به دست می آید و کشتی هایی در آنها دیده می شود (فاطر ۱۲/۱۲)؛ نویسنده تفسیر طبری ذیل آیه ۵۳ سوره فرقان می نویسد: «صفات خوشگوار و شیرین به آب رودخانه ها و باران؛ و شور و تلخ، به آب دریاها اشاره دارد». مانعی که «برزخ» (فرقان ۵۳/۲۰، الرحمن ۲۰/۵۵) و «حاجز» (نمل ۶۱/۲۷) نامیده شده است؛ این دو دریا را از هم جدا می کند. بنابراین «بحر» محل عبور کشتی ها، دارای حالت رفاه و آرامش، هم شور (دریا) و هم شیرین (رودخانه) و دارای محل برخورد با «بحری» دیگر است. (همان / ۶۰)

بررسی تفاسیر قرآن علاوه بر اینکه بسیاری از مسائل و مشکلات پیش روی محققین قرآنی را باز می گشاید فرهنگ و اعتقادات دینی و دلبستگی های مولفان و گرایشهای فکری آنان را بویژه در زمینه ی مسائل مذهبی، کلامی و عرفانی نشان می دهد. علاوه بر آن اطلاعات ارزشمندی راجع به زبان و ادبیات و سبک شناسی متون و مسائل تاریخی و جغرافیایی در اختیار خواننده می گذارد و چون این آموزه ها برگرفته از کلام آسمانی است ضمن برخورداری از قداست و حرمت ارزش دو چندانی پیدا می کند. از طرفی تأویلات عرفا از اصطلاحات و آیات کلام الهی اعتقاد به این امر را که قرآن دارای بطن های مختلفی است در ذهن محقق پایدار می کند در این مقاله با بررسی معانی مختلف اصطلاح قرآنی «مجمع البحرین» و «البحر والبحرین» در تفاسیر مختلف قرآن کریم مورد بررسی قرار می گیرد و آنگاه با عنایت به آیات شصت تا هشتاد و دو سوره ی مبارکه ی کهف که موضوع دیدار حضرت موسی (ع) با خضر است؛ تأویلات مختلف مفسران عرفانی از قرآن در کتبی مانند: کشف الاسرار، تفسیر القرآن الکریم، تمهیدات عین القضاة، مشارق الدراری و... و با هم مقایسه می گردد.

اصطلاح قرآنی مجمع البحرین در متون تفسیری

این اصطلاح به شکل ترکیب اضافی در آیه ی شصت سوره کهف و در داستان حضرت موسی (ع) و خضر دیده می شود که مفسرین در تفسیر و توجیه آن دیدگاههای مختلفی ارائه نموده اند بویژه مفسرین عارف از آن به عنوان نماد استفاده کرده اند. در قرآن کریم این آیه اینگونه شروع می شود:

«واذ قال موسی لفته لا ابرح حتی ابلغ مجمع البحرین او امضی حقبا» و موسی به شاگرد خود گفت: من همچنان خواهم رفت تا آنجا که دو دریا به هم رسیده اند. یا می رسم یا عمرم به سر می آید. (آیتی، ۱۳۷۱)

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

در کتاب لسان التنزیل که در ترجمه ترکیب «مجمع البحرين» چنین آمده است: «آنجا که دریای روم و فارس به هم می پیوندند.» (محقق، ۱۳۶۲: ۱۳۸) در تفسیر نسفی آیه ی مورد نظر چنین ترجمه و تفسیر شده است: «واذ قال موسی لفتهه «و یاد کن چون گفت موسی یعنی برادرهارون، مرجوان خویش را یعنی «یوشع بن نون»، «لا ابرح حتی ابلغ مجمع البحرين» جدانشوم از این سیر معلوم تاذ نرسم به جای گرد آمدن دو دریا: دریای پارس و دریای روم؛ «او امعنی حقبا» یا می روم براتصال، هفتاد یا هشتاد سال. (نسفی، ۱۳۶۲، ج ۱: ۵۶۵) همین آیه در دو تفسیر همزمان. معتبر شیعه و سنی یعنی تفسیر روض الجنان و روح الجنان مشهور به تفسیر ابوالفتوح رازی و تفسیر کشف الاسرار وعده الا برار رشیدالدین میبیدی، اینگونه تفسیر شده است: «گفت: پیوسته می خواهم رفتن تا به «مجمع البحرين» رسم. خلاف کردند در او، فتاده گفت: دریای پارس و روم است، آنجا که جانب مشرق است. (نیشابوری، ۱۳۶۸، ج ۱۳: ۶) و همچنین «حتی ابلغ جمع البحرين، حیث یلتقی بحر فارس و بحر الروم» (میبیدی، ۱۳۵۷، ج ۵: ۷۱۵) در ترجمه و تفسیر کلمه «البحرین» در آیه ۶۱ سوره ی النمل «ام من جعل الارض قرارا وجعل خلالها انهارا وجعل لها رواسی وجعل بین البحرین حاجزاً اله ع الله، بل اکثرهم لا یعلمون» آمده است یا آنکه زمین را آرامگاه ساختهور در آن رودها پدید آورد و کوه ها، و میان دو دریا، مانعی قرار داد. آیا با وجود «الله» خدای دیگری، هست؟ نه، بیشترینشان نمی دانند. «(آیتی، ۱۳۷۱: ۳۸۳) تفسیر آیه ی یاد شده در تفسیر قرآن مجید، مشهور به تفسیر کمبریج چنین است: «و کرد میان دو دریا، دریای آسمان و دریای زمین، بازدارنده ای که هر دو را از یکدیگر باز میدارد و نیز گفته اند که دریای پارس و روم» (متینی، ۱۳۴۹، ج ۱: ۳۶۷) مولف تفسیر معروف به سورآبادی نیز می نویسد: «و کرد زمین را کوه های بیخ آور و کرد میان دو دریا، بندی باز دارنده گفته اند حاجزاً، جزیره العرب کی میان دریای پارس و دریای روم است» (سورآبادی، ۱۳۴۵: ۱۴۰) رشیدالدین میبیدی نیز در تفسیر خود به این سخن اشاره کرده است: «وجعل بین البحرین، العذب والأجاج وقیل بحر فارس و بحر الروم» (میبیدی، ۱۳۵۷، ج ۷: ۲۴۰) در ذیل آیه ۱۹ از سوره ی الرحمن «مرج البحرین یلتقیان، بینهما برزخ لا یبغیان» آمده است: دو دریا راپیش راند تا به هم رسیدند، میانشان حاجبی است تا به هم در نشوند. (آیتی، ۱۳۷۱: ۵۲۳) در تفسیر کمبریج نیز در معنی این آیه آمده است: «رحمن آن است که دو دریا بیافرید و بفرستاد: یکی دریای خوش و یکی دریای شور و طلخ، «یلتقیان»، این هر دو دریا، یکدیگر را پیش می آیند و با یکدیگر همی در نیامیزند، «بینهما برزخ لا یبغیان»، میان دریای شور و دریای خوش، باز دارنده ای است به قدرت خدای جل جلاله، تا این آب با آن آب نیامیزد و مزه ی یکدیگر نگیرد. حسن بصری گوید که این دو دریا، یکی دریای پارس است و یکی دریای روم است. برزخ، آن زمین است که میان این دریاست و آن دریای دیگر. (نیشابوری، ۱۳۵۹، ج ۲: ۳۲۸) در تفسیر کشف الاسرار نیز به این سخن حسن بصری بدون ذکر نام او اشاره شده است: «مرج البحرین» ای «ارسل»، قیل «مرج»، ای «خلط»، من قوله: امر مریج ای مختلط، و البحران فی بحر واحد وهو ماء عذب بجنب ماء ملح فی بحر واحد وقیل: هما بحر فارس و الروم، یلتقیان فی معظم البحر» (میبیدی، ۱۳۵۷، ج ۹: ۴۱۱) در کتاب تفسیر بصلئر یمینی، در جریان داستان حضرت موسی (ع) یکی از اقوالی که در تفسیر کلمه ی «البحر» در آیه ۶۳ سوره ی «الشعراء» بدان اشاره شده، قولی است که منظور از بحر در آیه مورد نظر را دریای پارس می داند. آیه ی مربوط چنین است: «فاوحینا الی موسی ان اضرب بعصاک البحر فانفلق

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

فکان کل فرق کالطود العظیم «پس به موسی وحی کردیم که عصایت را بردریا بزن، دریا بشکافت و هر پاره چون کوهی عظیم گشت. (آیتی، ۱۳۷۱: ۳۷۱) و موسی علیه السلام گفت: «ان معی ربی سیهدینی» خدای من، یار من است، آخر او مرا راه نماید. آن گاه ایزد تعالی، ابری سیاه بر سر فرعونیان پیدا آورد که جهان بر ایشان تاریک شد و پنداشت که شب آمد و قوم موسی در روشنی روز بماندند و براندند تا به کناره ی دریا رسیدند بعضی گفتند که آن رود نیل بود و بعضی گفتند که دریای قلزوم بود و بعضی گفتند که آن دریای پارس بود در عرض چهار فرسنگ. و موسی علیه السلام به فرمان ایزد تعالی، عصا بر روی آب زد تا دوازده کوجه پیدا آمد همه خشک و اسباط بنی اسراییل از آنها بگذشتند که هیچکس از ایشان، نمی، نمی دید. (رواقی، ۱۳۵۹، ج ۱: ۶۹) مؤلفان تفسیر نمونه ذیل آیات ۱۹ و ۲۰ سوره الرحمن می نویسند؛ خداوند می فرماید: « دو دریای مختلف را در کنار هم قرار داد در حالی که با هم تماس دارند» (مرج البحرین یلتقیان) « اما در میان آن دو برزخی است که مانع از طغیان و غلبه یکی بر دیگری می باشد» (بینهما برزخ لایبغیان) آنگاه توضیح می دهند که منظور از این دو دریا به گواهی آیه ۵۳ سوره « فرقان» دو دریای آب « شیرین» و « شور» است؛ آنجا که می فرماید و هو الذی مرج البحرین هذا عذب فرات و هذا ملح اجاج و جعل بینهما برزخاً و حجراً محجوراً: « او کسی است که دو دریا را در کنار هم قرار داد یکی گوارا و شیرین است و دیگری شور و تلخ و در میان آنها برزخی قرار دارد تا باهم مخلوط نشوند. » و اشاره می کنند به اینکه گفته اند: منظور از این دو دریا دریای فارس و دریای روم؛ یا دریای آسمان و دریایی زمینی است و یا اینکه گفته اند منظور از دریای شیرین آب های زیر زمینی است که با آب های دریاها مخلوط نمی شود و برزخ میان این دو دیواره های مخازن آنهاست» (مکارم شیرازی و همکاران ۱۳۷۹ / ۲۳) (۱۲۴؛ ۱۲۵) همچنین تفسیر دیگری از این آیه را اینگونه مطرح نموده اند که رودخانه هایی بزرگ در وسط دریا در حرکت هستند که نیرومند ترین آنها «گلف استریم» است که در اقیانوس اطلس وجود دارد و آب آن شیرین است و در وسط آبهای شور جریان دارد و با آب های اطراف خود کمتر آمیخته می شود و هزاران کیلومتر راه را به همان صورت می پیماید و مصداق « مرج البحرین یلتقیان بینهما برزخ لایبغیان» را به وجود می آورند. (همان؛ ۱۳۱ و ۱۳۲) نکته ای که مؤلف تفسیر جامع قران کریم نیز به آن اشاره می کند و این موضوع را یکی از معجزات باهره قران کریم می نامد (بروجردی؛ بی تا: ۲۹/۷).

فخر رازی نیز ذیل تفسیر سوره الرحمن برای (البحرین) با عنوان (المسئله الثالثه) وجوه مختلفی برای آن بیان می کند و می نویسد: « فی البحرین وجوه (احدها) بحر السماء و بحر الارض (ثانیها) البحر الحلو و البحر المالح (ثالثها) انه اشاره الی النوعین الحاضرین فدخل فیه بحر السماء و بحر الارض و البحر العذب و البحر المالح (رابعها) انه تعالی خلق فی الارض بحاراً تحیط بها الارض و ببعض جزائرها یحیط الماء و خلق بحراً محیطاً بالارض و علیه الارض و احاط به الهواء....» و توضیح می دهد که خداوند دو دریا را آفرید که با هم برخورد دارند و هر چند اقتضای طبیعت آنها مخلوط شدن است، اما خداوند طبیعت آن دو دریا را طوری قرار داده است که مانع از مخلوط شدن آنها می شود. (رازی، ۱۳۰۸: ۱۳/۸ و ۱۴)

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

بیضاوی نیز در تفسیر «مرج البحرین» می نویسد: (البحرین) المعنی أرسل البحر الملح و البحر العذب (یلتقیان) یتجاوران و یتماس سطو ههما أو بحری فارس و الروم یلتقیان فی المحيط لانهما خلیجان یتشعبان منه (بینهما برزخ) حاجز من قدره الله تعالی و من الارض (لا یغیان) لا یغیی أحدهما علی الآخر بالممازجه و ابطال الخاصیه أو لا یتجاوزان حدیهما باغراق ما بینهما) (بیضاوی؛ بی تا: ۱۰۹/۵) چنانکه از مضمون این عبارات مستفاد می شود، بیضاوی نیز اعتقاد دارد که «البحرین» دو دریای مجاور هم اند که سطح آنها با یکدیگر تماس دارند اما قدرت الهی مانع مخلوط شدن آنها می گردد.

زمخشری نیز در تفسیر خود از کلمه «البحرین» آن را دو دریای شور و شیرین می داند که در جوار هم حرکت می کنند و مانعی که با چشم دیده شود در بین آنها وجود ندارد اما قدرت الهی مانع مخلوط شدن آنهاست. (زمخشری، ۱۴۰۷: ۴۴۵/۴) علامه طباطبایی در کتاب تفسیر المیزان می نویسد: مراد از دو دریا؛ دو دریای معینی نیست؛ بلکه دو نوع دریاست؛ یکی شور که قریب سه چهارم کره زمین را در خود فرو برده که بیشتر اقیانوس ها و دریاها را تشکیل می دهد؛ و یکی هم دریاهای شیرین است که خدای تعالی آنها را در زیر زمین ذخیره کرده و به صورت چشمه ها از زمین می جوشد؛ و نهرهای بزرگ را تشکیل می دهد و مجدداً به دریاها می ریزد؛ این دو جور دریا یعنی دریاهای روی زمین و دریاهای داخل زمین همواره به هم اتصال دارند هم در زیر زمین و هم در روی زمین و در عین اینکه (لا یلتقیان= برخورد و اتصال دارند) نه این شوری آن را از بین می برد و نه آن شیرینی این را؛ چون بین آن دو حاجز و مانعی است که نمی گذارد در وضع یکدیگر تغییری بدهند. و آن مانع خود مخازن و رگه های آن است؛ که نه می گذارد دریای شور به دریای شیرین تجاوز نموده؛ و آن را مثل خود شور کند؛ و در نتیجه زندگی جانداران را تهدید نماید؛ و نه دریای شیرین به دریای شور تجاوز نموده، بیش از اندازه از زمین بجوشد؛ و زیاده از اندازه به دریا بریزد؛ و دریا را شیرین سازد و در نتیجه مصلحتی را که در شوری آب دریاها است که یا تصفیه هواست و یا مصالحی دیگر از بین ببرد. (طباطبایی، ۱۳۸۸: ۱۹/۱۶۶؛ ۱۶۷)

برداشت عرفا از اصطلاح مجمع البحرین

عرفا برخلاف سایر مفسرین به جنبه ی نمادین و تمثیلی این اصطلاح نظر داشته اند و بهترین تأویلهای این ترکیب را در ماجرای حضرت موسی و رفتن او به همراه خضر به مجمع البحرین که در آیات ۶۰ تا ۸۳ (سوره کهف/۱۸) آمده بیان کرده اند. در داستان رفتن موسی (ع) به مجمع البحرین در قرآن کریم چنین آمده است که: موسی علیه السلام به همراه خود می گوید قصد دارد به مجمع البحرین برود. آنگاه توشه ای (نان و ماهی) فراهم کرده و حرکت می کند و سرانجام آن دو به مجمع البحرین می رسند و نزدیک صخره ای کنار «عین الحیات» توقف می کنند، در حالیکه نمی دانند به مقصد رسیده اند. بنا براین آنجا را ترک می کنند روز بعد موسی (ع) از جوان همراهش غذا می خواهد و او می گوید که زنبیل غذا را کنار صخره فراموش کرده است، به همین دلیل ایشان به طرف صخره و چشمه ی عین الحیات بر می گردند و متوجه می شوند که ماهی به سبب تأثیر آب چشمه زنده شده است. تفسیر القرآن الکریم در این داستان موسی (ع) را «ما» قلب «می داند و جوان همراهش نماد «نفس» که به بدن تعلق دارد و از مجمع البحرین به عنوان ملتقای دو عالم روح و جسم یاد می کند. «واذ قال موسی القلب لفتی النفس

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

وقت التعلق بالبدن لا یرح... حتی ابلغ جمع البحرین ای ملتقی العالمین: عالم الروح وعالم الجسم... ای مقام القلب...». (ابن عربی ۱۹۷۸: ۷۶۶) در واقع قلب به همراه نفس، در سیری طولانی به مقام قلب یا «مجمع البحرین» عالم روح و جسم یعنی برزخ و محل تلاقی بحر معانی و محسوسات می رسند.

فخرالدین عراقی نیز، مجمع البحرین را رمز «دل» می داند: «عاشق رادلی است منزّه از تعین که مخیم قباب عزت است و جمع بحر غیب و شهادت...» (عراقی، ۱۳۷۴: ۴۰۵)

مراد از این دل یا مقام دل، «آن نقطه ای است که دایره ی وجود از او در حرکت آمد و بدو کمال یافت و سرآزل و اابد در او به هم پیوست؛ مجمع البحرین ملک و ملکوت و ناظر و منظور پادشاه و محبّ و محبوب اله و حامل و محمول سرّامانت و لطف الهی، جمله اوصاف اوست». (عزالدین محمود کاشانی، ۱۳۷۶: ۹۸)

عین القضاة «مجمع البحرین» را محل التقای بحر «یس و القرآن و بحر «ص» می داند: «واذ قال موسی لفتاء لا یرح حتی ابلغ مجمع البحرین؛ دریغا هرگز ندانسته ای این بحرین کدام است؛ یک بحر «یس و القرآن» است و دیگر بحر «ص» که به مکه «کان علیه عرش الرحمان حیث لالیل و لانهار» باشد؛ یعنی جوهر آدمی» (عین القضاة، ۱۳۷۷: ۲۱۸-۲۱۹)

این تعبیر عین القضاة از «مجمع البحرین» نیاز به تأمل دارد زیرا؛ در نابع مختلف عرفانی - حکمی، درباره ی «ص» و «یس» مطالب مختلفی ذکر شده است: «یس» را اشاره می دانند به قلب قرآن؛ پیامبر (ص) می فرماید: «ان لكل شی قلبا وان قلب القرآن یس» (همان: ۱۷۵)

حضرت علی (ع) در خطبه ی افتخاریه می فرماید: «انا یس» (آلی، ۱۳۶۷: ۲۰۳) و عطار در این باره می گوید:

او چو قلب آل یاسین آمده است قلب قرآن یا وسین زاین آمده است

قلب قرآن قلب پر قرآن اوست وال من والاه اندر شأن اوست (عطار، ۱۳۶۴: ۳۵)

مؤلفان تفسیر نمونه نوشته اند: «در حدیثی از امام صادق (ع) نقل شده که در تفسیر مرج البحرین یلتقیان فرمود «علی (ع) و فاطمه (س) بحران عمیقان، لایبغی احدهما علی صاحبه، یخرج منهما اللؤلؤ والمرجان، قال: الحسن والحسین (ع)» (علی و فاطمه دو دریای عمیقند که هیچیک بر دیگری تجاوز نمی کند، و از این دو دریا لؤلؤ و مرجان یعنی حسن و حسین خارج شده اند)» (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۹: ۱۳۳/۲۳)

در تفسیر جامع نیز طبرسی از قول ابن عباس روایت کرد که پیامبر فرمود: «خداوند در این آیه می فرماید ما دریای علم علی بن ابیطالب را با دریای حلم و عصمت فاطمه زهرا بهم در آمیخته و مخلوط نمودیم و از آنها لؤلؤ و مرجان یعنی حسن و حسین را بیرون آوردیم. همچنین حدیثی دیگر از قول تغلبی در ذیل همین آیه ذکر شده که از سعید بن جبیر روایت کرده که پیامبر فرموده است: «علی و فاطمه دو دریای علم و حلم و نبوت هستند که خداوند از ایشان لؤلؤ و مرجان حسن و حسین را بیرون آورد و واسطه ی میان آنها من هستم»، آنگاه اشاره می نماید که لطیفه اهل اشاره گفته اند این دو دریا یکی معرفت دل و

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

دیگری معصیت نفس است و بین آنها رحمت و عصمت است تا معصیت نفس ستم و ظلم بر معرفت دل نکند. (بروجردی، بی تا: ۲۸/۷)

هم چنین «یس» را از اسماء پیامبر (ص) دانسته اند (فرغانی، ۱۳۵۷: ۳۱۴) و عبارت دانسته اند از خطاب «یا انسان» و «یا سید» که ا صورت و بشریت مصطفی (ص) است (میبیدی، ۱۳۷۶: ۲۰۴) و (سلمی، ۱۴۲۱: ۱۷۱) و (بقلی شیرازی، ۱۳۱۵: ۱۶۹) و (عین القضاة، ۲۰۱: ۱۳۷۷) و ذکر شده که «یس» یعنی «بحق یوم الميثاق و بسرى مع الاحباب وبالقرآن الحكيم» (میبیدی، ۱۳۷۶: ۲۰۵) یا «یس» را اشاره می دانند به اسم «الواقی» (ابن عربی، ۱۹۷۸: ۳۲۳) و «ید قدرت ازلی» و «یوم ميثاق» (بقلی شیرازی، ۱۳۱۵: ۱۶۹) و «یس» را اشاره می دانند به اسم «سلام» (ابن عربی، ۱۹۷۸: ۳۲۳) و «سنا ربوبیت» (بقلی شیرازی، ۱۳۱۵: ۱۶۹) «ص» را در آیه ی ۱ سوره ی «ص» رمزی می دانند از صفای قلوب عارفان و آن چه در آن به ودیعه است از لطائف حکمت و ذکر و نور معرفت (سلمی، ۱۴۲۱: ۱۸۳) و (بقلی شیرازی، ۱۳۱۵: ۱۸۰) و صفای مودت مصطفی (ص) (میبیدی، ۱۳۷۶: ۲۸۲) و اشاره می دانند به اسم «الصادق» و «الصبور» و «الصمد» و «الصانع» (بقلی شیرازی، ۱۳۱۵: ۱۷۹ - ۱۸۰) در کشف الاسرار، مجمع البحرین محل تلاقی دو بحر علم است: دریای علم موسی (ع) و دریای علم خضر: «لا ابرح حتی ابلغ مجمع البحرین... قیل البحران من العلم وهما موسی والخضر...» (میبیدی، ۱۳۷۶: ۷۱۵) طبق این تعبیر، موسی (ع) دریای علم ظاهر و خضر دریای علم باطن است.

بهاء ولد، تعبیری کاملاً متفاوت از تعابیر فوق ارائه داده و مجمع البحرین را (صوم و صلاه) می داند؛ به عقیده ی وی برای بهره مند شدن از انوار غیبی باید نظر فیض حق بود: «تو، به نزد آفتاب نتوانی رفتن؛ آ جایی که آفتاب تابد آن جا باش تا آفتاب به نزد تو فرستیم؛ اکنون به مجمع البحرین صوم و صلاه بنشین چون موسی ورنج به جای آر...» (بهاء الدین ولد، ۱۳۵۲: ۱۳۵) مؤلف مشارق الدراری با توجه به همه ی جزئیات، این قسمت از داستان را چنین توضیح می دهد که: موسی (ع)، نماد «نفس ناطقه» است. جوان همراه موسی (ع)، یوشع فرض شده و یوشع نماد «عقل ممیز» است. موسی نفس ناطقه به همراه یوشع عقل ممیز به سوی «جمع البحرین» یعنی «بحر باطن» و حضرت «جمع الجمع» می روند. (فرغانی، ۱۳۵۷: ۵۹۵-۵۹۶) مطابق این دیدگاه «عقل ممیز» از متعلقان نفس ناطقه است؛ همچنین باطن به سبب عمق، عظمت و ناشناختگی به دریا تعبیر شده است:

بلکه گردونی و دریای عمیق

تویکی تونیستی ای خوش رفیق

قلزم است و غرقه گاهخ صد تو است (مولوی، ۱۳۶۳: ۷۴)

آن تو زفتت که آن نهصد تو است

از «مجمع البحرین» به حضرت «جمع الجمع» نیز تعبیر شده است؛ «مقام جمع الجمع» یا «بقاء بعد از فنا» و «بقاء بالله» یعنی مشاهده ی عالم کثرت بعد از مشاهده ی عالم وحدت که مشاهده ی حق است در مظاهر آفاتی و انفسی و این مقام، نهایت مراتب انسان است و صاحب این مقام، موحد حقیقی است: «مشاهده عالم اکثره بعد مشاهده عالم الوحده... منتهی مراتب العارفین... ای

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

مشاهده الحق... فی مظاهره الافاقیه والانفسیه... وهذه المشاهده هی المسماه بمقام الفرق بعدالجمع الذی هونهایه مراتب الانسان... وهذاالمقام هو المسمى بجمع الجمع... (آملی، ۱۳۶۸: ۲۹۵-۲۹۶)

انسان کامل وجه الله است ووسیله ی توجه به کبریای الهی و فیض مقدس حق از وجود نورانی وی برهستی جاری می شود. مولانا با اشاره به آیه ی «فاینما تولوا فثم وجه الله» (بقره / ۱۱۵)، به جنبه ی وجه الهی انسان کامل اشاره کرده، می گوید:

به هر طرف نگری صورت مرا بینی

اگر به خود نگری یا به سوی آن شر و شور

زاحولی بگریزودو چشم نیکو کن

که چشم بد بود آن روز از جمال دور

به صورت بشرم هان وهان غلط نکنی

که روح سخت لطیف است وعشق سخت غیور (مولوی، ۱۳۷۸: ۴۱)

رسیدن به مقام جمع الجمع مستلزم «حیات جاوید» است و خلود ابدی در این مقام است؛ چرا که صاحب این مقام «وجه الله» است و «کل شیء هالک الا وجهه» (قصص ۸۸)؛ در این ماجرا نیز خضر (ع)، وجه الله و دارای حیات جاوید است.

همانگونه که اشاره شد موسی (ع) در طلب خضر، به سوی مجمع البحرین بحر باطن و حضرت «جمع الجمع» می رود و این امر اشاره ایست به مقام جمع الجمع انسان کامل که خضر رمزی از آن است.

نتیجه گیری

بررسی متون تفسیریدر تعمیق معارف اسلامی و قرآنی تأثیر فراوانی دارد و محققان را با بطون و لایه های معنایی کلام وحی آشنا می سازد تا از طریق عارف قرآنی به شگفتی ها و اعجاز زبانی، ادبی، تاریخی، جغرافیایی و مذهبی و کلامی و عرفانی قرآن بطور عمیق دست بیابند. علاوه بر آن بدلیل آمیختگی ادب عرفانی با حقایق قرآنی، این آشنایی با دقایق کلام الهی انسان را برای درک معانی و تعبیراتی که در آثار عرفانی فارسی آمده است کمک می کند چنانکه مفسرینی که با دیدگاه عرفانی به اصطلاح قرآنی مجمع البحرین نگریسته اند آنرا رمز مقام جمع الجمع، دل یا مقام قلب، محل تلاقی «یس و القرآن» و «ص» و محل برخورد علم موسی و خضرو یا نماز و روزه دانسته اند و ماجرای حضرت موسی و خضر را در رفتن به مجمع البحرین تصویری از سیریدرونی و صعودی به سوی کمال و حقیقت فرض کرده اند. از طرفی سایر مفسرین نیز این اصطلاح را محل برخورد دریای روم و فارس و یا جداکننده ی دریای زمین و دریای آسمان و یا مانع میان دریای خوش و دریای شور و یا دریای پارس گرفته اند که حضرت موسی (ع) به فرمان خداوند عصایش را بر آن زد تا دوازده کوچه از آن پدید آمد.

نکته مهم در این بحث تفاوت دیدگاه دو گروه از بزرگترین مفسران قرآن کریم از اصطلاح «مجمع البحرین» است که سبب شده هر کدام تعبیری دیگر گونه از این اصطلاح قرآنی ارائه نمایند و این نشان از وجود لایه ها و معانی گوناگونی است که بشر در حد وسع عقلانی خود می تواند از قرآن و رموز آن کشف کند و این معانی گسترده را فرا راه شناخت و معرفت ظاهری و باطنی خود سازد.

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and
Research in Persian culture, language and literature

منابع

قرآن مجید

- آملی، سیدحیدر، ۱۳۶۷. المقدمات من کتاب نص النصوص فی شرح فصوص الحکم لمحی الدین ابن العربی، با تصحیحات ودومقدمه هنری کربن وپروفیسور دوسرین وعثمان اساعیل یحیی، طوس، تهران.
- ، ۱۳۶۸. جامع الاسرارومنبع الانوار، با تصحیحات ودو مقدمه هنری کربن وعثمان اسماعیل یحیی، انجمن ایران شناسی فرانسه و شرکت انتشارات علمی وفرهنگی، تهران.
- آیتی، عبدالحمید، ترجمه قرآن مجید، چاپ اول، انتشارات سروش، تهران، ۱۳۷۱.
- ابن عربی، محیی الدین، ۱۹۷۸. تفسیر القرآن الکریم، تحقیق وتقذیم مصطفی غالب، دارالاندلس، بیروت، بقلی شیرازی، روزبهان، ۱۳۱۵. عرائس البیان فی حقایق القرآن، لکهنو، بروجردی، ابراهیم، تفسیر جامع، جلد هفتم، انتشارات کتابخانه صدر طهران، بی تا.
- بهاءالدین ولد، محمد بن حسین خطیبی، ۱۳۵۲. معارف، به اهتمام بدیع الزمان فروزانفر، طهوری، تهران.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر بن محمد شیرازی، الانوار التنزیل و اسرار التاویل معروف به تفسیر بیضاوی، به حاشیه ابوالفضل قرشی صدیقی الخطیب. مشهور به کازرونی، جلد پنجم، موسسه شعبان، نشر و توزیع بیروت، بی تا.
- حمویه، سعدالدین، ۱۳۶۲. المصباح فی التصوف، مقدمه وتصحیح وتعلیق نجیب ایل هروی، مولی، تهران.
- رازی، فخرالدین محمد بن عمر ۱۳۰۸. «مفاتیح الغیب» مشهور به تفسیر کبیر جلد هشتم، به حاشیه ابی السعود العمادی، المطبعه الخیریه الکائنه الان بباطینه مصر المحمیه الطبعه الاولی،
- زمخشری، جارالله محمود بن عمر، ۱۴۰۷، الکشاف عن الحقائق غوامض التنزیل و عیون الاقاویل فی وجوه التاویل، بیروت، دارالکتب العربی.
- سلمی، ابی عبدالرحمن محمد، ۱۴۲۱. حقایق التفسیر (تفسیر القرآن العزیز)، تحقیق سید عمران، دارالکتب العلمیه، بیروت.
- طباطبایی، سید محمد حسین، ۱۳۷۸. تفسیر المیزان، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، جلد نوزدهم، انتشارات اسلامی و ابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم چاپ بیست و ششم. ص ۱۶۶ و ۱۶۷.
- عراقی، فخرالدین ابراهیم، ۱۳۷۴. دیوان، نگاه، تهران.
- عطار، فرید الدین، ۱۳۶۴. مصیبت نامه، به اهتمام وتصحیح نورانی وصال، زوار، تهران.
- عتیق سور آبادی، ابوبکر، ۱۳۴۵. تفسیر قرآن کریم، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران.

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

- عصاره، مهدی، ۱۳۸۰. قرآن کریم و زبان شناسی مترادف و اشتراک لفظی، بینات، شماره ۳۰، ص ۵۶ تا ۷۰.
- عین القضاة، ابوالمعالی عبدالله بن محمد، ۱۳۷۷. تمهیدات، با مقدمه و تصحیح عقیف عسیران، منوچهری، تهران،
- فرغانی، سعید الدین، ۱۳۵۷. مشارق الدراری (شرح تائیه ابن فارض)، مقدمه و تعلیقات جلال الدین آشتیانی، دانشگاه فردوسی مشهد،
- کاشانی، عزالدین محمود بن علی، ۱۳۷۶. مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه، تصحیح جلال الدین همایی، هما، تهران،
- محقق، مهدی، ۱۳۶۲. لسان التنزیل، چاپ سوم، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران،
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، ۱۳۷۹. تفسیر نمونه جلد ۲۳، چاپ هجدهم، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، تهران،
- مولوی، جلال الدین محمد، ۱۳۶۳. مثنوی معنوی، به اهتمام پور جوادی، امیر کبیر، تهران،
- ، ۱۳۷۸. کلیات شمس تبریزی، به اهتمام بدیع الزمان فروزانفر، امیر کبیر، تهران،
- میبدی، ابوالفضل رشیدالدین، ۱۳۷۶. کشف الاسرار و عده الابرار، تصحیح علی اصغر حکمت، امیر کبیر، تهران،
- ، ۱۳۵۷. کشف الاسرار و عده الابرار، تصحیح علی اصغر حکمت، چاپ دوم، امیر کبیر، تهران.
- نسفی، ابوحفص نجم الدین عمر بن محمد، ۱۳۶۲. تفسیر نسفی، به تصحیح غزیز اله جوینی، چاپ دوم، انتشارات بنیاد قرآن، تهران،
- نیشابوری، حسین بن علی بن محمد بن احمد خزاعی، ۱۳۶۸. روض الجنان و روح الجنان، (مشهور به تفسیر ابوالفتوح رازی) به تصحیح محمد جعفر یا حقی و محمد مهدی ناصح، چاپ اول، انتشارات آستان قدس رضوی، مشهد.
- نیشابوری، معین الدین محمد بن محمود، ۱۳۵۹. تفسیر بصائر یمینی، به تصحیح علی رواقی، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.